

گفته ها و ناگفته های حادثه شهادت استاد برهان الدین ربانی

محمد اکرام اندیشمند

استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان که ریاست شورای عالی صلح را بدوش داشت بروز سه شنبه 29 سنبله 1390 (یستم سپتمبر 2011) با حمله انتحاری در منزلش به شهادت رسید . انتحار کننده قاصد صلح از سوی تحریک اسلامی طالبان بود که با پیام صلح در نقش قاتل صلح نمودار شد .

ترور و شهادت استاد ربانی از رهبران مجاهدین و نهضت اسلامی افغانستان توسط طالبان که خود را گروه اسلامی و مجری شریعت تلقی میکنند حادثه ی بسیار مهم و قابل تأمل است . من که با شهید استاد ربانی به عنوان عضو جمعیت اسلامی افغانستان از نزدیک شناخت داشتم و در سه ماه اخیر دو بار با ایشان به تفصیل از جمله در مورد شورای صلح به بحث و گفتگو پرداختم در این مقاله زوایای پیدا و پنهان شهادت ایشان را به بررسی می گیرم . از تحلیل در مورد شورای صلح تا بیان دیدگاه رئیس فقید این شورا بر سر نقش و اهمیت آن برای صلح و پاسخ این پرسش که کلید صلح افغانستان در دست کیست ؟ از انگیزه ها و دلبستگی استاد ربانی بریاست شورای صلح تا سرخوردگی و ناامیدی وی در مصالحه با طالبان .

مجری برنامه ی ترور استاد ربانی که بود ؟ برنامه ترور چگونه و در کجا شکل گرفت و چگونه به اجرا درآمد؟

در این مقاله به پرسش های بالا پاسخ ارائه میشود و در پایان ابعاد شخصیت استاد ربانی به عنوان چهره ی شاخص سیاسی و اجتماعی سه دهه ی اخیر افغانستان نیز با نگاه کوتاه مورد ارزیابی قرار می گیرد .

شورای عالی صلح؛ راهکار نامناسب و غیرشفاف :

تشکیل شورای عالی صلح برای پایان دادن به جنگی که بازی استخباراتی شمرده می شود و بازی گر اصلی آنرا استخبارات نظامی پاکستان تشکیل میدهد، یک راهکار نادرست، ناروشن و اغواگرانه بود . حتا کسانی که این شورا را ایجاد کردند به این امر ملتفت بودند ؛ چه دولت افغانستان و رهبری آن در داخل و چه کشور ها و حلقه های خارجی پشتیبان این دولت در بیرون .

ناکارایی و عدم مؤثریت شورای عالی صلح از دید امریکایی ها که بار اصلی جنگ را در برابر طالبان و القاعده بدوش می کشند نیز پنهان نبود . هر چند امریکایی ها با اعطای صد میلیون دالر در جهت پیشبرد برنامه ی صلح دلچسپی و حمایت خود را از پروسه ی صلح نشان دادند ؛ اما این کار از لحاظ تبلیغاتی برای آنها مهم بود که صلح خواهی خود را به گوش افکار عمومی در امریکا و جهان برسانند . در حالی که هیچ تناسب میان هزاران میلیون دالر هزینه ی امریکایی ها برای جنگ و صد میلیون دالر اعانه ی آنها در واقع به صندوق صلح وجود نداشت .

ترکیب شورای صلح متشکل از افراد مختلف با سابقه ی عضویت در تنظیم های متعدد جهادی و حتا از اعضای طالبان و طرفداران آنها در داخل دولت نمودار بازی های پنهان بصورت غیر شفاف در مورد صلح بود . روش کار در شورای صلح توأم با تشمت و بی برنامهگی حکایت دیگر از عدم شفافیت و نبود صداقت این پروژه و پروسه در راستای صلح داشت . هرکس برای گرفتن امتیاز یا گویا جایزه ای در صدد آن شد که طالبی را جذب این پروسه کند و از امریکایی ها و دولت افغانستان پول و مقام بگیرد . بسیاری از افرادی که در شورا با طالبان سابقه و رابطه داشتند در صدد تماس با طالبان و جذب آنها به پروسه ی صلح برآمدند . صد میلیون دالر برای بسیاری از آدم های این شورا که در سالهای پیشین به تصاحب پول های باد آورده ی استخبارات دنیا در جنگ علیه نیروهای شوروی در افغانستان و حکومت مورد حمایت آن عادت کرده بودند یک صید پر جاذبه و یک کیک با مزه می نمود .

ایجاد رابطه با طالبان توسط حکومت رئیس جمهور کرزی و خارجی های درگیر در افغانستان از دست ها و راه های مختلف بدور از آگاهی شورای عالی صلح به خصوص بدور از اطلاع رئیس آن شورا بخشی دیگر از عدم شفافیت در این مورد بود . در حالی که شورای عالی صلح غرض رابطه و مذاکره با طالبان ایجاد شد اما افراد و شبکه های مختلف به نمایندگی از ارگ ریاست جمهوری با طالبان تماس داشتند . این در حالی بود که خارجی ها به خصوص امریکایی ها و انگلیس ها نیز طالبان خود را در درون شبکه های طالبان داشتند .

دیدگاه و دلبستگی استاد ربانی در مورد شورای صلح :

این نکته قابل پرسش و بحث است که چرا استاد برهان الدین ربانی ریاست شورای عالی صلح را با توجه به عدم شفافیت این شورا و عدم و مؤثریت آن در مورد صلح بدوش گرفت ؟ او که ریاست شورای صلح را پذیرفت تا با طالبان مصالحه کند تا چه حد به کارایی این شورا در مورد صلح باور داشت ؟ آیا او واقعاً به این شورا دل بسته و امید وار بود که صلح را از این طریق میتوان تأمین کرد و طالبان را از جنگ منصرف ساخت ؟ در حالی که استاد ربانی منتقدین بسیاری در میان همراهان و هواداران خود در درون و بیرون جمعیت اسلامی افغانستان و در میان مخالفان سیاسی حکومت کرزی و مخالفان طالبان داشت که چرا ریاست شورای صلح را که یک مجمع نمایشی، غیر شفاف و دولتی است پذیرفت ؟ این پرسش را زمانی در جون 2011 در منزلش با وی مطرح

کردم و در این مورد با ایشان بحث و گفتگوی مفصلی داشتم . بسیار لازم است که نکات مهم آن بحث را در این مقاله بیاورم . زمانی بود که یک روز قبل نخست وزیر پاکستان ، رئیس آی.اس.آی و لوی درستیز یا رئیس ستاد مشترک ارتش پاکستان کابل آمده بود .

استاد ربانی نخست منتقدین خود را در این مورد ملامت کرد که آنها جز احساسات چیزی ندارند . اگر امروز شورای صلح را کار دولت و پروگرام حامد کرزی عنوان میکنند که نه برای صلح بلکه برای بقا و استحکام پایه های حکومتش تنظیم شده است، اما دیروز همه چیز را در پای بقا و استحکام حکومت او ریختند و قربانی کردند . برای کار مؤثر در افغانستان دید ملی ، برنامه ی بلند مدت و پایدار ملی و رابطه ی گسترده با دنیای بیرون ضرورت است . دل بستن به منفعت زودگذر و بدور از آینده نگری در یک چهارچوب بسیار تنگ و محدود و نشست و برخاست با یک عضو پایین رتبه ی استخبارات غربی آن نیازمندی را در جهت منافع ملی ما برآورده نمیکند . دوستان ما بیشتر این خطای سیاسی را انجام میدهند و پیوسته درگیر این خبط می شوند .

وقتی از استاد پرسیدم که آیا شورای صلح یک مجمع و تشکیل واقعی و درست در جهت مصالحه با طالبان و پایان دادن به جنگ افغانستان است ؟ او در پاسخ به این پرسش اظهار داشت که شورای صلح آنگونه که در بیرون از آن تصویری ارائه میشود تا یگانه راه رسیدن به صلح به خصوص صلح با طالبان باشد ، نیست . واقعیت این است که تا کنون این شورا کدام کار مؤثر و مهمی در جهت صلح انجام نداده است . اگر چنین بود پس چرا استاد ربانی ریاست این شورا را پذیرفت ؟

سرخوردگی از سیاست های مخالفت با مجاهدین و نهضت اسلامی و دلسردی از شکل گیری اپوزیسیون سیاسی قدرتمند و پایدار :

انزوا و بی خبری در عقب دروازه های تصامیم و حوادث یکی از دلایلی بود که استاد ربانی انگیزه ی پذیرش ریاست شورای عالی صلح را به آن مرتبط ساخت . او صلح را به عنوان حق مردم و نیاز کشور در افغانستان مطرح کرد و اظهار داشت که پیشگامی در این امر برای ما که زمانی در محور جهاد و مقاومت قرار داشتیم امر مقبول بود . علی رغم آنکه شورای صلح یک کار شکلی و نمایشی محسوب می شد اما برای ما این امر مهم بود که علاقه و دلبستگی خود را در افغانستان به صلح و ثبات کشور در معرض دید مردم قرار میدادیم .

صرف نظر از اینکه دیدگاه استاد و مخالفان او در پذیرش ریاست شورای عالی صلح از میان هواداران و همراهانش چگونه ارزیابی می شود و مطالب اصلی این امر در چه نکاتی نهفته است ، عوامل دیگری نیز به عنوان انگیزه های پذیرش استاد ربانی در رهبری شورای صلح قابل بحث و بررسی است . عدم شکل گیری یک جبهه ی نیرومند مخالف سیاسی در برابر حکومت رئیس

جمهور کرزی که چند بار به خصوص در اپریل 2007 (حمل 1386) با اعلان جبهه ملی عرض وجود کرد ، استاد را به پذیرش ریاست شورای صلح برد .

سرخوردگی و ناامیدی استاد ربانی از سیاست تضعیف و حذف مجاهدین و جریان اسلامی از اقتدار سیاسی افغانستان انگیزه ی دیگر وی در تلاش برای صلح بود . استاد برهان الدین ربانی استاد شرعیات به عنوان یکی از چهره های شاخص نهضت اسلامی در افغانستان و رهبر مهم ترین تنظیم اسلامی مجاهدین (جمعیت اسلامی) علی رغم سیاست های واقع گرایانه و اعتدالی اش در میان رهبران احزاب اسلامی که بنیادگرا خوانده میشوند از سرنوشت نهضت اسلامی و مجاهدین ناخشنود و نگران بود . او جنگ طالبان را از نام و عنوان اسلام و جریان اسلامی در افغانستان نه تنها مایه ی بدنامی و تضعیف این جریان تلقی میکرد ، بلکه معتقد بود که تداوم این جنگ و عملکرد طالبان راه را برای تسلط کامل مخالفان مجاهدین و نهضت اسلامی در افغانستان و حتا سایر کشور های اسلامی هموار می کند . برخی از آگاهان به این باور اند که شهید استاد ربانی با یک نگرش عاطفی و احساسی در صدد آن بود که طالبان و گلبدین حکمتیار را متوجه انحراف و خبط های شان بسازد و موجب تغییر موضع آنها از جنگ به صلح شود .

بدون تردید نگاه استاد ربانی به عنوان شخصیت متفکر و عالم دینی و رهبر جریان و نهضت اسلامی در افغانستان به این امر از منظر عاطفی و آرمانی قابل توجیه و قابل درک بود ، اما در عرصه واقعیت های سیاسی و استخباراتی این نگرش اشکالاتی را در خود نهفته داشت که به آسانی ابعاد آرمانی و عاطفی مورد نظر استاد ربانی را بر آورده نمی ساخت . اگر این تحلیل و برداشت در مورد تلاش استادربانی در مصالحه با طالبان و حکمتیار که برخی به آن اذعان دارند درست باشد استاد با نیت اعتقادی و در یک فضای عاطفی و احساسی به آن می دید ؛ در حالی که این جریانها ابزاری در دست استخبارات پاکستان و در جهت منافع آنها بود . حتا از ظاهر عملکرد طالبان هم واضح بود که آنها رابطه و صداقتی با اسلام و شریعت اسلامی ندارند تا برای آن شمشیر بزنند . هر چند استاد ربانی در بحث های که با ایشان داشتم به چنین چیزی اشاره نکرد . و هرچند استاد در اظهارات روزهای اخیر حیات خویش طالبان را به شدت مورد انتقاد قرار داد و آنها را خطر و فاجعه ای برای اسلام و مسلمانها خواند . این نشان میداد که وی به این امر نیز کاملاً ملتفت شده بود که طالبان با این اندیشه و عملکرد حاضر نیستند تا بر مبنای عواطف و احساسات دینی و نجات جریان اسلامی اندیشه و اعمال خود را تصحیح کنند .

اما وقتی از استاد که شورای صلح را بسیار مؤفق برای صلح تلقی نمیکرد پرسیدم که این کلید صلح در دستان کیست ؟

کلید صلح در دست پاکستان :

در بحث بر سر کارآیی شورای صلح و سپس نقش پاکستان در جنگ و صلح افغانستان این پرسش را با استادربانی مطرح کردم که آیا شما دیروز در مذاکره

با رهبران ملکی و نظامی پاکستان که در کابل بودند از آنها بصورت آشکار و بدون هیچ دیپلوماسی تقاضا کردید که از افغانستان چه میخواهند؟ در حالی که در افغانستان از رئیس جمهور تا هر کسی دیگر پاکستان را متهم به دخالت می کند و کم از کم حلقه های نظامی و استخباراتی پاکستان را عامل ادامه ی جنگ میدانند آیا شما دیروز و یا کدام زمان دیگر از پاکستانیها خواسته اید که انگیزه و دلیل آنها در این دخالت چیست؟

استاد ربانی در پاسخ به این پرسش ها گفتند که نه تنها دیروز که چند بار دیگر هم با رهبران نظامی و استخباراتی پاکستان که گرداننده و تصمیم گیرنده در سیاست افغانی پاکستان هستند این موضوع را پرسیدم و با آنها در میان گذشتم. آنها با رئیس جمهور کرزی نیز در این مورد بارها صحبت داشته اند.

رهبران نظامی و امنیتی پاکستان بسیار واضح گفتند که طالبان موضوع بسیار مهم و قابل تشویش در روابط پاکستان و افغانستان نیستند. مهار آنها نیز امر دشوار و پیچیده نیست. اما پاکستان با افغانستان مشکلات بسیار عظیم تر و اساسی تر دارد که به منافع و مصالح ملی کشور ما گره میخورد. پاکستان بصورت جدی میخواهد این مشکلات را با افغانستان حل کند:

ادعای ارضی افغانستان در پوشش خط دیورند، روابط با هند که از آن در جهت خصومت پاکستان استفاده میشود و مسایل دیگری چون موضوع آبهای افغانستان که بسوی پاکستان می آید، ایجاد دوستی پایدار و مطمئن میان طرفین، نقش پاکستان در بازسازی افغانستان، روابط اقتصادی و تجارتي با آسیای میانه و مسایل دیگر.

اهداف و مطالبات پاکستان از دخالت در افغانستان که نکات اصلی آن از سوی ژنرالان پاکستانی بازگو شده است امر بسیار پیچیده، نامکشوف و شگفت آور نبود. اما نکته ی تعجب بر انگیز حضور رهبران ملکی و نظامی پاکستان در کابل در حمایت از صلح و شورای عالی صلح و اظهارات صدراعظم پاکستان در مورد عضویتش به این شورا بود. در حالی که آنها بدور از انظار مطبوعات و در صحبت های خاص حرف و حدیث دیگر داشتند. در این مورد دیدگاه جناب استاد ربانی را جویا شدم که افغانستان چگونه میتواند با پاکستان مشکلات خود را حل کند و صلح را که در دست پاکستانیها گروگان است نجات دهد و به افغانستان بر گرداند؟ آنچی که استاد ربانی در توضیحات خود ارائه داشتند به مذاکرات جدی با پاکستان برگشت. اما بنده استاد پیشنهاد کردم که به عنوان رئیس شورای عالی صلح که با رئیس جمهور کرزی روابط نزدیک دارند جلسات متعددی را با نخبگان و رهبران افغانستان به خصوص با سیاستمداران و نخبگان پشتون کشور از کرزی تا انورالحق احدی، اشرف غنی احمد زی و تمام رهبران گروه های راست و چپ تشکیل دهند و سپس این بحث ها به جامعه ی مدنی و نهاد های رسمی و انتخابی کشور کشانده شود. برای تدوین یک استراتیژی روشن و مشخص در حل این مسایل به خصوص در مورد منازعه ی دیورند به توافق و اجماع ملی نیاز است. قبل از حل این مسایل با پاکستان به حل این مسایل در یک توافق و اجماع ملی با ایجاد استراتیژی روشن در داخل افغانستان ضرورت داریم.

شهید استاد ربانی به این پیشنهاد نه تنها موافقت نشان دادند بلکه از شروع این گفتمان عمومی با نخبگان و سیاستمداران فعلی پشتون کشور سخن گفتند. ایشان اظهار داشتند که از قبل با برخی از چهره های سیاسی در این موارد و مسایل عمومی کشور در همین جا(منزال استاد) بحث و مذاکراتی داشتیم. این بحث ها را ادامه خواهیم داد تا بتوانیم به توافقاتی دست یابیم که راه را به مؤثریت شورای عالی صلح نیز مساعد کند.

اما تا دو سه ماه بعد حوادث سیر دیگر یافت و طالبان با افسران پاکستانی در شهر کویته برنامه ی ترور و شهادت استاد ربانی را ریختند و عملی کردند.

شکل گیری برنامه ی ترور در کویته :

اعضای شورای عالی صلح که از گروه های مختلف تنظیم های اسلامی و جهادی به شمول طرفداران طالبان تشکیل یافته بود در فکر آن شدند تا با ایجاد رابطه با طالبان امتیازات بیشتری بدست بیاورند و از کیک صد ملیون دالری سهم بیشتری نصیب شوند. برخی از اعضاء با استفاده از روابط خود به این امر مبادرت ورزیدند. رحمت الله واحدیار عضو پیشین حرکت مولوی منصور که در زمان حکومت مجاهدین به رهبری استادربانی عضو ارشد حکومت بود و سپس به طالبان پیوست و از مقامات طالبان قرار گرفت نیز عضو شورای صلح بود. او با مولوی عبدالستار از دوستان خود که وزیر مهاجرین حکومت طالبان خوانده شده است تماس گرفت. مولوی عبدالستار شخصی را به نام حمیدالله آخند زاده باشنده ی قندهار که در زمان حکومت طالبان رئیس اطفائیه در کابل بود به نمایندگی از شورای کویته نزد شورای عالی صلح به کابل اعزام کرد. گفته میشود که برادر او اکنون نیز در تشکیلات طالبان والی یکی از ولایات است.

حمیدالله آخندزاده از طریق رحمت الله واحد یار دو بار با استاد ربانی ملاقات و مذاکره کرد. در دور اول ملاقات و صحبت خود، استاد را به شدت مورد ملامت قرار داد که چرا به عنوان رهبر مجاهدین و عالم دین با حکومت کرزی که توسط یهود و نصارا تشکیل شده است و با نیروهای آنها بر سر قدرت نگهداشته می شود همکاری می کند؟ او در بحث و گفتگو با استاد ربانی لحن تهاجمی و خشمگینانه داشت و به جهاد علیه نیروهای کافر خارجی در افغانستان تأکید میکرد. استاد در گفتگو با وی با لحن آرام صحبت کرد و به مسایل مختلف با استدلال دینی تماس گرفت، جنگ و عملکرد طالبان را به ضرر اسلام و مسلمانها خواند. او از حمیدالله خواست تا پیام وی را به شورای کویته ببرد.

حمیدالله پس از یکماه تأخیر دوباره به کابل برگشت و به حیث مهمان شورای عالی صلح در مهمانخانه ی ویژه پذیرایی شد. او این بار در ملاقات با استاد ربانی از حرف های قبلی خود معذرت خواست و گفت که حرف ها و پیام های شما برای شورای کویته بسیار مهم و اثر گذار بود. این نماینده ی شورای کویته دوبار دیگر هم به کابل رفت و آمد کرد. او در تمام این سفرها از سوی شورای عالی صلح که مهماندار اصلی وی رحمت الله واحدیار و ستانکزی بودند

به گرمی پذیرایی می شد . او در کابل از موتر مخصوص شیشه سیاه و محافظ مسلح برخوردار بود .

تروریست انتحاری در نقش نماینده خاص شورای کویته :

حمیدالله آخندزاده قبل از آنکه برای پنجمین بار به عنوان نماینده شورای کویته یا امارت طالبان مهمان شورای عالی صلح شود به رحمت الله واحد یار تلفونی خبر داد که من دیگر کابل نمی آیم و به جای من یک شخص بسیار خاص به عنوان نماینده ی با اعتماد و با صلاحیت شورای کویته با پیام بسیار مهم مهمان شورای عالی صلح در کابل میشود . من از این وظیفه سبکدوش شدم و وظیفه ی دیگر را از سوی امارت بدوش گرفتم .

اما حمیدالله آخند زاده بر خلاف گفته ی خود برای پنجمین بار با فردی که مامور انجام عملیات خودمرداری(انتحاری)بود به کابل آمد تا این ماموریت را از نزدیک نظارت و مدیریت کند . برنامه ی ترور و شهادت استاد ربانی پس از دور اول مذاکرات حمیدالله آخندزاده در کویته با مشارکت استخبارات نظامی پاکستان و شورای کویته طرح شد . هنوز بصورت دقیق روشن نیست که در این طرح تمام اعضای طالبان شورای کویته شریک بودند و یا اینکه این برنامه به افراد و حلقه ی خاصی میان شورای مذکور و افسران آی.اس.آی محدود می شد . اما آنچه که مسلم است و حمیدالله آخندزاده از آن پرده برمیدارد تعلیم و تمرین برای جابجایی مواد منفجره و انجام نقشه ی ترور استاد ربانی میان چهار نفر انجام یافت : دوتن افسر ارتش پاکستان که نام و هویت آنها حتا برای حمیدالله مذکور مشخص نشده است . شخص سوم در این برنامه حمیدالله آخندزاده و شخص چهارم یا انتحار کننده که به نام نصرالله و عصمت الله از آن نام برده می شود . در مورد سکونت و تابعیت او نیز سخن متفاوت وجود دارد . گاهی او را باشنده ی چمن و پشتون پاکستانی و گاهی هم باشنده ی قندهار و نزدیکان حمیدالله آخند زاده می خوانند . افسران پاکستانی انتحار کننده را در ماه های اخیر در حضور حمیدالله تحت آموزش گرفتند و مواد منفجره را در کلاه سفید جابجا کردند . حجم کم مواد منفجره و شکل جاگذاری آن در داخل کلاه که بروی آن عمامه بسته می شد بسیار با دقت صورت گرفته بود . وقتی مراحل آموزش به پایان رسید و تروریست انتحاری آماده برای انتحار شد، حمیدالله از کویته به واحد یار تلفون کرد و اعزام نماینده خاص شورای کویته را با پیام مهم خبر داد و از او خواست که با او همکاری کند . این پیام قرائت متنی بود که از نام شورای کویته عنوانی شورای عالی صلح به خصوص عنوانی استاد ربانی رئیس این شورا با لحن بسیار آشتی جویانه و مؤدبانه در یک کسیت یا سی دی سی دی ثبت شده بود .

تروریست انتحاری در کوته سنگی کابل :

مامور انجام ترور(نصرالله یا عصمت الله) بروز جمعه 25 سنبله 1390 خورشیدی از میدان کوتاه سنگی در غرب شهر کابل په رحمت الله واحدیار عضو شورای عالی صلح تیلفون کرد که به جای حمیدالله آخنده زاده از کوپته آمده و منتظر او میباشد . واحدیار بلافاصله با موتر های مخصوص و محافظان مسلح به کوتاه سنگی رفت و او را که گویا عوض حمیدالله آخندزاده نماینده شورای کوپته در مذاکرات صلح بود به مهمانخانه شورای عالی صلح آورد . حمیدالله آخندزاده که قبلاً از کوپته به رحمت الله واحدیار تماس گرفته بود که دیگر به کابل نمی آید و شخص دیگری این ماموریت را به عهده دارد مامور جدید را تا میدان کوتاه سنگی همراهی کرد . او از دور شاهد انتقال تروریست طالب توسط موتر های شورای عالی صلح بود .

جالب این است که حمیدالله آخندزاده رئیس اطفائی امارت اسلامی طالبان در همراهی با تروریست مذکور یکی از زنان(صاحب دو زن است)و فرزندان خود را نیز از کوپته به کابل انتقال داد . او دلیل همراهی فامیل خود را به انتقال مصئون و بی درد سر کلاهی میخواند که در آن مواد منفجره جابجا شده بود . حمیدالله یک شب را در قندهار خانه ی داماد برادر خود سپری کرد . او با مامور ترور بر پشت بام خانه خوابید تا صدمه ای به کلاه نرسد و یا در خانه انفجار نکند . روز بعد او با زن و فرزندان خود تروریست انتحاری را تا کوتاه سنگی در غرب شهر کابل همراهی کرد .

مامور ترور در مهمانخانه شورای عالی صلح که از سوی واحدیار و ستانکزی میزبانی می شد پیام صوتی شورای کوپته را به آنها تسلیم کرد و خواستار ملاقات با استادریانی شد . استاد ریانی در آن موقع غرض شرکت در کنفرانس بیداری اسلامی(27 سنبله 1390 خورشیدی 18 سپتمبر 2011)به تهران رفته بود . ستانکزی معاون شورای عالی صلح پیام صوتی را به عنوان یک خبر و دست آورد بسیار مهم شورای صلح به ارگ(قصر)ریاست جمهوری برد تا در گام نخست آنرا رئیس جمهور بشنود . رئیس جمهور کرزی در مصاحبه با تلویزیون نور درکابل گفت که وقتی ستانکزی صاحب از چنین پیام مهم خبر دادند برای شان گفتم که عاجل کسیت را بیاورند تا قبل از آنکه نیویارک بروم بشنوم . رئیس جمهور کرزی گفت که پیام را شنیدم . این پیام استاد ریانی را با القاب بسیار محترمانه خطاب کرده بود . هرچند کرزی در این مصاحبه نگفت که پس از شنیدن پیام از استار ریانی خواسته است تا به کابل بیاید اما برخی رسانه ها از تیلفون رئیس جمهور به استادریانی خبر میدهند که از او خواست تا به کابل بیاید و با حامل پیام مذاکره کند .

تروریست انتحاری در مهمانخانه صلح و در منزل رئیس شورای صلح :

نصرالله یا عصمت الله تروریست انتحاری به عنوان مهمان خاص شورای عالی صلح چهار روز را در مهمانخانه ی این شورا سپری کرد . او در این چهار روز سی بار با کوپته پاکستان تماس تیلفونی داشت . همچنان او در تماس مداوم با حمیدالله آخندزاده در شهر کابل بود . تمام تماس های او از تیلفون همراه یا تیلفون موبایلش پس از انتحار توسط ریاست امنیت ردیابی و شناسایی شد .

حمیدالله آخند زاده نیز از این طریق بدست نیروهای امنیتی اسیر گردید و از برنامه ی ترور استاد ربانی پرده برداشت . از ارتباطات وسیع تیلیفونی تروریست انتحاری این نتیجه بدست می آید که او در مهمانخانه شورای صلح تحت هیچگونه نظارت و پیگردی قرار نداشت . حتا گفته میشود که او بدون ممانعت و مزاحمتی به بیرون از مهمانخانه رفت و آمد میکرد . او به تکرار از میزبانان خود میخواست تا زمینه را برای ملاقاتش با استادربانی مساعد کنند . او چهار روز اقامت خود را در مهمانخانه ضیاع وقت می خواند و میزبانان خود را بصورت خشمگینانه به سهل انگاری و بی اعتنایی در انجام امری مهمی چون مذاکرات صلح متهم میکرد .

در حالی که استاد ربانی پس از کنفرانس بیداری اسلامی در تهران برای معاینات صحتی عازم کشورهای دیگر بود و دو هفته بعد در نظر داشت به کابل بازگردد، تقاضای پیهم ستانکزی و واحدیار برای ملاقات با نماینده ی جدید شورای طالبان در کوئته او را به کابل آورد . استادربانی عصر روز سه شنبه 29 سنبله 1390 (بیستم سپتمبر 2011) به منزلش در وزیر اکبرخان کابل آمد . هنوز دقایقی از بازگشتش سپری نمی شد که ستانکزی و واحدیار با قاصد صلح طالبان وارد منزل ایشان شدند . قاصد صلح تحریک اسلامی طالبان که در ظاهر آراسته با سنت پیغمبر اسلام(ص) با ریش و عمامه آغوشش را برای پاسخ به پذیرایی میزبان که با لبان متبسم او را سلام گفت باز کرد، هویت باطنی و اصلی خویش را به نمایش گذاشت . قاصد صلح تحریک اسلامی طالبان ریش و عمامه اش را برای قتل عالم دینی و یکی از رهبران شاخص مجاهدین و نهضت اسلامی افغانستان منفجر ساخت .

ذبیح الله مجاهد که سخنگوی طالبان گفته می شود اندکی پس از شهادت استادربانی در تماس با خبر گذاری رویتر مسئولیت این ترور را بدوش گرفت اما اندکی بعد طالبان از دخالت خود در این ترور منکر شدند .

نقش پاکستان در ترور استاد ربانی :

نقشه و برنامه ی ترور و شهادت استاد ربانی در کوئته پاکستان توسط دستگاه استخبارات ارتش پاکستان و شورای طالبان در کوئته طرح گردید و توسط گماشته ی آنها در کابل عملی شد . چرا پاکستان به خصوص سازمان اطلاعاتی ارتش این کشور یا آی.اس.آی که طراح و مجری سیاست افغانی دولت پاکستان است دست به ترور استاد ربانی زد ؟ در حالی که استادربانی یکی از رهبران تنظیم های مجاهدین بود که در گذشته روابط نزدیک با پاکستانیها داشت .

اگر اظهارات رؤسای ارتش و استخبارات نظامی پاکستان به استاد ربانی در مورد مسایل حل ناشده ی پاکستان با افغانستان مد نظر قرار بگیرد، انگیزه های پاکستان در طرح و اجرای ترور رئیس شورای عالی صلح روشن می شود . از اظهارات مسئولان نظامی و امنیتی پاکستان به خوبی پیدا است که طالبان ابزار دست پاکستان در رسیدن به اهدافی میباشد که به عنوان مشکلات حل

ناشده میان دو کشور عنوان می شود . برای پاکستانیها این اهداف بخشی بسیار مهم منافع ملی آنها و اهداف استراتژیک در جهت بقا و حیات پاکستان تلقی میشود . طالبان به عنوان ابزار دسترسی به این اهداف برای زمام داران پاکستانی به همان حدی رسیدن به این اهداف اهمیت دارد . تضعیف این ابزار و بد تر از آن نابودی آن برای پاکستانیها بدون آنکه از آن در جهت آنچه که منافع حیاتی و ملی پاکستان خوانده میشود استفاده کنند، غیر قابل قبول است .

حضور استاد ربانی در ریاست شورای صلح به عنوان عالم معتبر و معروف دینی و رهبر شاخص و برجسته ی نهضت اسلامی که شهرت و اعتبارش از این زاویه فرا تر از افغانستان قرار داشت مایه ی تضعیف طالبان می شد . چنین امری برای ژنرالان حاکم و سیاست گذار پاکستان پذیرفتنی نبود .

عنایت استاد ربانی به اصل مذاکره با پاکستان بر سر حل مسایل اساسی میان طرفین آنگونه که در بالا گفته شد یکی از عوامل دیگری بود که طرح ترور وی را بروی میز استخبارات نظامی پاکستان قرار داد . استاد ربانی به مذاکرات اساسی و روشن با پاکستانیها بر سر تمام مسایل حل نشده و قابل مذاکره و گفتگو در مورد صلح و حمایت آنها از طالبان باور داشت . او حتا تصور و باور برخی ژنرالان و زمام داران پاکستانی را در مورد جمعیت اسلامی افغانستان، جبهه ی مقاومت علیه طالبان و گروه های مختلف قومی در افغانستان به عنوان دشمن پاکستان نادرست و غلط می پنداشت و در صدد تصحیح ذهنیت آنها از راه مذاکرات صریح و شفاف بود . استاد ربانی حتا از گفتگوهایی با پاکستانیها در این مورد به نگارنده سخن گفت . بدون تردید این امر برای بخشی از ارتش و استخبارات نظامی پاکستان غیر قابل قبول و تحریک کننده پنداشته می شد و آنها را تا سرحد طرح و اجرای ترور استاد ربانی تحریک و تحریص میکرد .

انگیزه و عامل دیگر نظامیان پاکستانی در ترور استاد ربانی ریشه در بلند پروازی های پیشین شان به تسلط مجدد بر افغانستان از طریق احیای حکومت طالبان پس از خروج نیروهای خارجی در سال 2014 میلادی دارد . آنها ترور استاد ربانی را که در سالهای حاکمیت طالبان رهبر سیاسی و اجتماعی مقاومت علیه طالبان بود طرح و عملی کردند تا هر گونه مقاومت آینده را با نقش او در برابر این تسلط مانع شوند . ترور و حذف فزیکتی سازمان یافته و زنجیره ای فرماندهان جهادی متعلق به جبهه مقاومت به خصوص جمعیت اسلامی افغانستان از سوی طالبان در راستای این هدف نظامیان پاکستانی قابل بررسی است .

نکته ی بسیار مهم دیگر در مورد طالبان به عنوان ابزار پاکستانیها در بازی های امنیتی و استخباراتی آنها در جهت منافع ملی شان به نقش و اهمیت طالبان به حوزه ی فراتر از افغانستان بر میگردد . ژنرالان و زمام داران پاکستانی در گذشته طالبان و مخالفان کابل را به عنوان ابزار بازیهای منافع و اهداف شان تنها در افغانستان مد نظر داشتند . اما اکنون آنها از طالبان به عنوان ابزار منافع شان در بازی با امریکایی ها بر سر رقابت و خصومت با هند استفاده می کنند

. اکنون پاکستانیها قانع نیستند که طالبان تنها ابزاری در دست آنها برای تأمین خواسته های شان در افغانستان باشد . ژنرالان پاکستانی با دسترسی به سلاح اتمی با استفاده از ضعف و یا ناگزیری امریکایی ها در صدد آن هستند تا با حمایت از طالبان دولت مداران امریکا را به ایجاد توازن در رابطه میان دوکشور هند و پاکستان وا دارند .

نکته ی دیگری که انگیزه ی قطعی پاکستانیها را در ترور استاد ربانی فراهم کرد رابطه ی استاد ربانی با کشور هند بود . سخنرانی من موهن سنگ در پارلمان افغانستان در ماه می 2011 و ملاقات میان او و استاد ربانی در این سفر و سپس سفر استاد ربانی در 12 جولای 2011 به دهلی در رأس هیأت هفده نفره استاد ربانی را در چشم ژنرالان پاکستان به عنوان دوست دشمن که دشمن شمرده میشود نمایاند . ارتش و استخبارات نظامی پاکستان کمر به قتل استاد ربانی بستند و طرح شهادت او را یکجا با طالبان ریختند .

شخصیت و سجایای استاد ربانی :

استادبرهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان و رئیس پیشین دولت اسلامی افغانستان یکی از چهره های معروف و تأثیر گذار در تحولات سیاسی سه دهه ی اخیر افغانستان بود . بدون تردید او مانند هر زعیم و سیاستمدار دیگر هواداران و مخالفان بسیاری داشت و مانند هر زعیم و سیاست مدار دیگر در رفتار و عملکرد خویش از نقطه های قوت و ضعف برخوردار بود . من در کتاب سالهای تجاوز و مقاومت به ویژگیهای زعامت و شخصیت سیاسی استاد ربانی به عنوان رهبر یک حزب و به عنوان سیاستمدار و زمام دار کشور در بی ثبات ترین مقطع تاریخ افغانستان پرداختم .
حتا اکنون نیز پس از شهادت و فقدان ایشان به آن ویژگیها انگشت میگذارم . اما لازم است تا به این نکات تأکید کنم که رهبران و سیاستمدارانی چون استاد برهان الدین ربانی علی الرغم مخالفت و مخاصمت هایی با او از زوایای متفاوت آیدئولوژیکی، سیاسی و قومی کمتر در جامعه ی بحران زده و بی ثبات افغانستان تبارز می کنند . شخصیت های که مانند او نقطه ی پیوند و اعتدال میان سنت و مدنیت ، پلی میان اقوام و گروه های مختلف سیاسی و مذهبی و برغم آنکه رهبر یک حزب اسلامی و متفکر اسلام گرا باشد اما چهره ی متعادل برای دنیای خارج و جهان مدرن محسوب شود .

نکته ی دیگر آن است که هیچ زمام دار و شخصیت سیاسی تاریخ معاصر افغانستان همچون استاد ربانی در زمان مرگ خود قدر و عزت نشد . برای هیچ زمام دار مسلمان حتا در کشور های دیگر نماز جنازه ی غایبانه نخواندند که برای او در ولایات مختلف افغانستان از جنوب تا شمال و از شرق تا غرب ادا کردند . برای مرگ هیچ زعیم و سیاستمدار دیگر تا این حد تأثر عمومی در سطح جهان فراهم نشد و حمله به جان هیچ شخصیت سیاسی و دینی تا این حد مورد نکوهش قرار نگرفت .